

## جهانی شدن فرهنگ و پیامدهای آن .....

علی باقی نصرآبادی  
عضو هیأت علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی

اصطلاح «جهانی شدن» که در دهه‌های پایانی قرن بیستم پا به عرصه گفتمان‌های اجتماعی گذاشت و توانست در زمانی کوتاه توجه متفکران جهان را به سوی خود جلب کند، از جمله مفاهیم فرهنگی - اجتماعی است که به شدت مناقشه برانگیز است، از این رو نظریات و دیدگاه‌های متفاوتی در رابطه با چیستی و شناخت این پدیده به وجود آمده و در نتیجه سؤالات گوناگونی در زمینه آثار و پیامدهای آن در ابعاد مختلف اجتماعی پیش روی اندیشمندان و محققان قرار داده است که از مهم‌ترین پرسش‌ها، پرسش از ماهیت و ابعاد جهانی شدن و دیدگاه‌های پیرامون آن و راه کارها و استراتژی مناسب جهت مواجهه و مقابله با این پدیده است.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، جهانی سازی، فرهنگ

### مقدمه

جهانی شدن هم به عنوان یک اندیشه و هم به عنوان یک واقعیت اجتماعی، پدیده‌ای قدیمی محسوب می شود، ولی جهانی شدن با مفهوم و کارکردهای امروزی آن پدیده‌ای است کاملاً جدید و در واقع مبنای شکل‌گیری دوره جدیدی از تاریخ بشر محسوب می شود. لذا اصطلاح جهانی شدن در دهه‌های پایانی قرن بیستم به ویژه پس از فروپاشی شوروی سابق

با به عرصه گفتمان‌های فرهنگی - اجتماعی گذاشت و توانست در مدت کوتاهی جزء فراگفتمان‌های عصر قرار گیرد و توجه اندیشمندان جهان را به سوی خود جلب کند. جهانی شدن پدیده‌ای است که بروز آن در عصر حاضر موجب تغییر و تحولات بسیاری در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در عرصه بین‌الملل شده و کشورهای بسیاری را به چالش کشانده است. در این وضعیت سؤالات اساسی این نوشتار آن است که جهانی شدن از منظر فرهنگی چیست؟ خاستگاه و تاریخچه آن کدامند؟ دیدگاه‌ها و ماهیت جهانی شدن چیست؟ از چه ابعادی برخوردار است. اصول و مبانی حاکم بر جهانی شدن فرهنگ کدام است. پیامدهای آن و در نهایت اتخاذ استراتژی مناسب جهت مواجهه، تعامل و مقابله با جهانی شدن بررسی می‌شود.

## بررسی مفاهیم

### ۱. جهانی شدن (Globalization)

از آن‌جا که نسبت به شناخت پدیده جهانی شدن و تعریف و توصیف آن، هنوز وحدت نظری وجود ندارد و از طرفی در تمامی حوزه‌های سیاست، فرهنگ و اقتصاد روندهای متضادی مشاهده می‌شود، دست یافتن به تعریفی جامع با مشکل روبرو است. در این باره، جیمز روزنا می‌گوید:

به علت تنوع و ابعاد گوناگون جهانی شدن و نیز به این دلیل که مفهوم جهانی شدن میان سطوح گوناگون تحلیل مانند اقتصاد، سیاست، فرهنگ و ایدئولوژی، ارتباط برقرار می‌کند، هنوز زود است که تعریفی کامل از این پدیده ارائه شود.<sup>۱</sup>

لذا جهانی شدن یک مفهوم پاراداکسیکال و مناقشه‌بردار است که تعاریف و تعبیر مختلفی از آن شده است. برخی نیز از منظر فرهنگی به تعریف این پدیده پرداخته و جهانی شدن را «یکسان‌سازی فرهنگ‌ها» می‌دانند. به اعتقاد «کلن جیمز» جهانی شدن با سنت‌زدایی از فرهنگ و برقرار کردن حکومت بین‌المللی رسانه‌ها زمینه را برای یکسان‌سازی جوامع و فرهنگ‌ها به وجود آورد. به نظر وی انسان در عصر جهانی شدن فاقد هر نوع هویت ملی و بومی است و به مفاهیمی معتقد می‌شود که ریشه در سنن او ندارد.<sup>۲</sup> لذا به نظر آنتونی گیدنز:

جهانی شدن شامل تراکم دنیا به عنوان یک کل و از طرف دیگر افزایش سریع در اجماع و پایه گذاری فرهنگ جهانی است.<sup>۳</sup>

جهانی شدن از بعد فرهنگی یک فرآیند از ارتباطات است؛ یکسان نمایی، چیزی که به عنوان فرآیندی از یک سری عملیات تخریبی فرهنگی ملل به دست می آید، یکی دیگر از این دست ویژگی هاست. یکسان شدن واقعی سیاست، اقتصاد و فرهنگ چیزی است که هنوز نمی توان قاطعانه در مورد آن سخن گفت. «فوکویاما» معتقد است که این امر در فرهنگ، اگر هم امکان داشته باشد، بسیار کند است.<sup>۴</sup>

«دنيس گولت» هم معتقد است تلاش در یکسان سازی به عنوان هدف در جهانی شدن، نتیجه معکوس فرهنگی به بار می آورد.<sup>۵</sup>

گروهی واژه جهانی شدن را پسندیده و می گویند:

جهانی شدن، یعنی به استقبال دیگر فرهنگها رفتن و به دیگر فرهنگها احترام گذاشتن و برای نظریات دیگران ارزش قائل شدن.<sup>۶</sup>

## ۲. جهانی سازی (Globalism)

جهانی سازی یک نظریه است مانند مارکسیسم، لیبرالیسم و ... معمولاً غربی ها برای این که بتوانند سلطه خود را در قالب آن تئوری ها تأمین کنند و به آنها عینیت بخشند، از بخشی از واقعیت های موجود استفاده می کنند. لذا جهانی سازی یک سیاست و ایدئولوژی است که جهان غرب به معنای بهره برداری از واقعیت جهانی شدن در راه تداوم سلطه خود استفاده می کند.<sup>۷</sup> نتیجه آن، ادغام بازارها و فرهنگ های ملی به سود بازارها و فرهنگ های برتر جهانی است، و حاصل آن، فقر اقتصادی و فرهنگی برای کشورهای ضعیف جهان خواهد بود.<sup>۸</sup>

## ۳. فرهنگ (Culture)

فرهنگ از مهم ترین و مطرح ترین مفاهیم در علوم اجتماعی است. به همین دلیل تعریف اصطلاح فرهنگ در متون علمی جامعه شناسی و انسان شناسی از وسعت و گستردگی بسیاری برخوردار است. اولین تعریف رسمی و نسبتاً جامع از فرهنگ را «ادوارد تایلور» مردم شناس انگلیسی در سال ۱۸۷۱ میلادی در کتاب «فرهنگ ابتدایی» خود ارائه داد. او در تعریف انسان شناختی خود از فرهنگ می نویسد:

فرهنگ عبارت است از مجموعه پیچیده‌ای که در برگیرنده دانستنی‌ها، اعتقادات، هنرها، اخلاقیات، قوانین، عادات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی دیگری است که انسان به عنوان عضوی از جامعه به دست می‌آورد.<sup>۹</sup>

## تاریخچه جهانی شدن

کاربرد واژه «جهانی» در ادبیات سیاسی دارای قدمت طولانی است، اما استفاده از واژه جهانی شدن (Globalization)، جهانی کردن (Globalize)، جهان گرایی (Globalizing) و جهانی سازی (Globalism) قدمت چندانی ندارد و استفاده از آن به تازگی در گفتمان‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور مرسوم شده است. قدمت آن به سال‌های آخر دهه ۵۰ و سال‌های نخستین دهه ۶۰ میلادی می‌رسد. در ۱۹۵۹ مجله «اکونومیست» از کلمه سهمیه جهانی (Globalized quota) استفاده کرد. در ۱۹۶۱ فرهنگ وبستر نخستین فرهنگ معتبری بود که تعاریفی درباره دو اصطلاح (Globalized) و (Globalization) ارائه داد. یک سال بعد، نشریه (Spectator)، مفهوم جهانی را گنج‌کننده وصف نمود. در ۱۹۶۵ «مارشال مک‌لوهان»، واژه «دهکده جهانی» را در عنوان کتاب «جنگ و صلح در دهکده جهانی» به کار برد.<sup>۱۰</sup>

برخی اصطلاح دهکده جهانی را سرآغازی برای شکل‌گیری اصطلاح جهانی شدن می‌دانند. با این وصف، استعمال واژه جهانی شدن و مشتقات آن، تادهه آخر قرن ۲۰ میلادی محدود ماند. در سال ۱۹۹۴ کتاب‌هایی که در فهرست کتابخانه کنگره آمریکا از واژه جهانی شدن استفاده کرده بودند به ۳۴ عنوان رسید. این عناوین در ۱۹۹۸ به بیش از ۲۰۰ عنوان و در ۱۹۹۹ به بیش از ۴۰۰ عنوان افزایش یافت. این رشد نشان می‌دهد که نویسندگان و محققان در سال‌های پایانی قرن بیستم به اصطلاح مورد نظر توجه کرده و آن را به خدمت گرفته‌اند. بنابراین، می‌توان گفت از ویژگی‌های سال‌های پایانی قرن بیستم، کاربرد فراگیر واژه جهانی شدن است.<sup>۱۱</sup> نتیجه این‌که، جهانی شدن تداوم حرکت نظام سرمایه‌داری غرب است که پس از پایان جنگ سرد، از لاک دفاعی بیرون آمد و رویای تسلط بر جهان را در سرپروراند. به همین دلیل، در پایان جنگ سرد که با فروپاشی بلوک شرق همراه بود، سیاست و استراتژی جدیدی به نام «نظم نوین جهانی» از سوی آمریکا مطرح گردید. این پدیده که با تحولات عظیمی در تکنولوژی جدید اینترنت همراه شد، به مقدمه‌ای برای جهانی شدن تبدیل گردید.<sup>۱۲</sup>

## دیدگاه‌ها و ماهیت جهانی شدن

جهانی شدن چیست و ماهیت آن چگونه است؟ چه دیدگاه‌هایی برای درک و فهم ماهیت این پدیده جهت اتخاذ استراتژی مناسب در مواجهه و تعامل با این مقوله وجود دارد؟ در مورد ماهیت جهانی شدن عمدتاً دو دیدگاه نسبتاً رایج مطرح شده است:

۱. عده‌ای ماهیت آن را به عنوان یک فرآیند طبیعی و برخاسته از جوامع صنعتی و پسا صنعتی غرب می‌دانند. در چنین حالتی، تلقی بدبینانه در مورد آن منتفی است. گفته می‌شود جهانی شدن همانند سیستم‌های گذشته نظیر صنعتی شدن، مدرن شدن و فرامدرن شدن سیستم و مفهوم جدیدی برای توضیح دنیای کنونی است. از میان نویسندگانی که با تحلیل دیدگاه تک عاملی به بررسی جهانی شدن می‌پردازد، می‌توان از «الراشتاین» یاد کرد. وی در چارچوب نظریه نظام جهانی، جهانی شدن را با پویایی تاریخی نظام سرمایه‌داری پیوند می‌زند. در تلقی الراشتاین که عمدتاً از منظر اقتصادی و به خصوص اقتصاد بین‌الملل به تحلیل می‌پردازد، جهانی شدن به جهانگیر و فراگیر شدن اقتصاد سرمایه‌داری تفسیر می‌شود، بنابراین توسعه و فراگیری نظام سرمایه‌داری عامل اصلی پدیده آوردن مقوله جهانی شدن می‌باشد.<sup>۱۳</sup>

«جیمز روزنا» (Jemz Rusenau) از دیگر نظریه‌پردازان مسائل جهانی است که در مورد جهانی شدن و عوامل شکل دهنده آن تفسیر تک عاملی دارد. وی جهانی شدن را در قلمرو فن‌آوری جدید تحلیل می‌کند. مفهوم کلیدی روزنا در این بحث «وابستگی متقابل» (Intre dependence) است که این وابستگی به نظر وی، از پیشرفت‌های تکنولوژیکی ناشی می‌گردد. به هر حال به نظر روزنا، رشد فن‌آوری و تکنولوژیکی وابستگی متقابل جدی و همه جانبه‌ای را در نظام جهانی به وجود آورده است که آن را به نام «جهانی شدن» می‌شناسیم.<sup>۱۴</sup>

مارشال مک لوهان در نظریه دهکده جهانی خود، با تأکید بر نقش ارتباطات و انفجار اطلاعات، تکنولوژی ارتباطی جدید را سبب فشردگی جهان و گسترش الگوهای اقتصادی و فرهنگی در سطح جهان می‌داند. از دیدگاه «مک لوهان»، اصل تعیین کننده نقش رسانه‌ها است که فرهنگ از طریق آن منتقل می‌شود. گرچه مک لوهان خود به مقوله جهانی شدن اشاره‌ای ندارد، اما دیدگاه‌های پژوهش‌گران بعدی و به ویژه تفسیر گیدنز از جهانی شدن، به شدت تحت تأثیر نظریه دهکده جهانی او می‌باشد. بنابراین، در چارچوب نظریه دهکده جهانی نیز جهانی شدن به مفهوم فشردگی و امکان دستیابی جوامع بشری به

فرهنگ‌ها و الگوهای زندگی دیگر جوامع است که از طریق تکنولوژی ارتباطات به دست می‌آید. در این تلقی، جهانی شدن به‌عنوان یک وضعیت طبیعی معلول توسعه تکنولوژی، دانش و ارتباطات عصر جدید تفسیر می‌گردد.<sup>۱۵</sup> به‌طور کلی در این دیدگاه، جهانی شدن به‌عنوان فرآیندی ناشی از گسترش فزاینده ارتباطات و تکنولوژی اطلاعات تلقی می‌شود. ۲. دیدگاه دیگر، جهانی شدن مقوله کاملاً جدیدی است که الزاماً با دنیای صنعتی و پسا

صنعتی جوامع توسعه یافته ارتباط نمی‌یابد، بلکه امری تصنعی و هدایت شده است که غرب آن را در راستای خواسته‌ها و منافع خویش تعقیب و هدایت می‌نماید. بنابراین جهانی شدن با مفاهیمی چون «استعمار جدید» و «امپریالیسم فرهنگی و اقتصادی» ارتباط پیدا می‌کند. در این دیدگاه نظریه‌ها، ریشه‌ها و عامل جهانی شدن را با رویکرد چند عاملی مورد تحلیل قرار می‌دهند. برخی از پژوهش‌گرانی که در این چارچوب قلم زده‌اند عبارتند از:

آنتونی گیدنز: گیدنز جهانی شدن را از منظر ابعاد مختلف نظام دولت - ملت، نظم نظام جهانی، تقسیم بین‌المللی کار و اقتصاد سرمایه‌داری جهانی مطرح می‌کند. به نظر گیدنز، جهانی شدن فرآیند پیچیده‌ای است که از عوامل متعدد تأثیر پذیرفته است. وی مجموعه‌ای از این عوامل را در ذیل عنوان «مدرنیته» است که توضیح می‌دهد. به نظر او، مدرنیته در دل خود برخی گرایش‌هایی را حمل می‌کند که تمایل به جهانی شدن دارد، بنابراین جهانی شدن نتیجه مستقیم نوگرایی است.<sup>۱۶</sup>

«رونالد رابرتسون» همانند گیدنز جهانی شدن را با مدرنیته و نوسازی عصر جدید مرتبط می‌داند و معتقد است که جهانی شدن ماهیت چند بعدی دارد و فهم یک چنین پدیده چند بعدی مستلزم رویکرد چند بعدی و کثرت‌گرا می‌باشد. وی عقیده دارد که فهم نظام جدید جهانی مستلزم رویکرد چند بعدی و کثرت‌گراست که در آن هویت‌های فرهنگی متعدد سازمانی، محلی، ملی، بین‌المللی و فراملی همانند عناصر مقوم جهانی هنوز در فرآیند تجلی هستند.<sup>۱۷</sup> در دیدگاه رابرتسون، جهانی شدن سبب ایجاد ارتباطات فرهنگی، اجتماعی و پدیده شناختی بین چهار عامل خویشتن فرد، جامعه، نظام بین‌المللی و جوامع بشری به‌طور کلی می‌شود. او نیز همانند گیدنز در نهایت عامل سرمایه‌داری و ظهور بازار جهانی را مهم‌ترین عامل جهانی شدن اقتصاد، سیاست و فرهنگ می‌داند.<sup>۱۸</sup>

«دیوید هاروی» از دیگر نویسندگانی است که جهانی شدن را با وضعیت پست مدرنیزم پیوند می‌زند. استدلال وی این است که جهانی شدن برای سرمایه‌داری پدیده جدیدی نیست، بلکه پسا مدرنیته انعطاف‌پذیر در بردارنده شدت یافتن تراکم زمانی و مکانی است که در واقع، ویژگی آن محسوب می‌شود. در این فضای جدید زندگی اجتماعی به اندازه‌ای سرعت یافته که فضاکاهش یافته یا به کلی از بین رفته است. در وضعیت جدید، انتقال و دریافت فوری اندیشه‌ها در سراسر جهان با استفاده از ارتباطات الکترونیکی و ماهواره‌ای صورت می‌گیرد.<sup>۱۹</sup>

بنابراین، در دیدگاه «هاروی» همانند گیدنز جهانی شدن در چارچوب جامعه فراسنعتی یا فرامدرنیزم مطرح می‌گردد، اما تفاوت ظریفی میان این دو قابل طرح است و آن، این که گیدنز با تفکیک و تمایز زمان از مکان فشرده شدن فضا و جهان را توضیح می‌دهد، در حالی که هاروی بر ادغام مکان در درون زمان تأکید دارد.

## ابعاد جهانی شدن

چنانچه گفته شد، امر جهانی شدن ابعاد گوناگونی دارد، که به اختصار بیان می‌گردد:

### ۱. جهانی شدن سیاست

این بعد از جهانی شدن، در مباحثی هم چون خلع سلاح بین‌المللی، یعنی پیشنهادهایی برای حذف تمام نیروهای مسلح و جنگ‌افزارها، تحت نظارت یک سیستم کنترل بین‌المللی،<sup>۲۰</sup> گسترش نفوذ سازمان ملل در کشورهای مختلف و توسعه حاکمیت و اقتدار آن، نظم نوین جهانی و به‌ویژه تشکیل حکومت جهانی دیده می‌شود. لازمه تشکیل حکومت جهانی آن است که دولت‌های تحت پوشش آن از حق حاکمیت خود صرف نظر کنند. چنین ابردولتی، قدرت و اختیارات انحصاری اتخاذ سیاست‌ها را بر عهده دارد.<sup>۲۱</sup>

«دیوید هلد» از نظریه پردازانی است که در مورد جهانی شدن سیاست اندیشیده است. وی برای فهم این فرایند از سطح روابط غیرسیاسی و بین‌جامعه‌ای شروع می‌کند و سپس بحث‌ها را گام به گام تا تضعیف دولت-ملت و سرانجام، استقرار حکومت جهانی به جای دولت ملی به پیش می‌برد.<sup>۲۲</sup> جهانی شدن سیاست به مفهوم کم رنگ شدن مرزهای جغرافیایی، به سیاست چهره‌عام و فراملی‌بخشیده، مفاهیم سیاسی را تحت تأثیر می‌گذارد.

مفاهیم سیاسی با قدرت، حاکمیت، منافع ملی، فرصت‌ها و تهدیدها و امنیت ملی در چارچوب جهانی شدن دچار تحول جدی می‌گردد.<sup>۲۳</sup>

## ۲. جهانی شدن فرهنگ

جهانی شدن فرهنگ بدین معناست که امروزه بر اثر رشد چشم‌گیر رسانه‌های ارتباطی جمعی و تکنولوژی اطلاعات، به هم پیوستگی فزاینده فرهنگی در سراسر جهان به وجود آمده است، به بیان دیگر، جهانی شدن فرهنگ به امکان تعامل و درک بیش‌تر فرهنگ‌ها از هم‌دیگر و فراهم شدن زمینه‌های جذب بیش‌تر اشاره دارد. به سبب جریان آرام و گسترده اطلاعات، جوامع نسبت به هویت، فرهنگ و هنجارهای یکدیگر بیش از سایر زمان دسترسی دارند. در این تلقی، جهانی شدن فرهنگ صرفاً به‌عنوان ایجاد شرایط و فضای مناسب برای درک و فهم الگوها و هنجارهای فرهنگی جوامع نسبت به هم‌دیگر می‌باشد. برخلاف برخی برداشتها، جهانی شدن فرهنگ به مفهوم گرایش روزافزون به سوی فرهنگی واحد و یک‌پارچه نیست.<sup>۲۴</sup> به اعتقاد «کلمن جیمز» جهانی شدن با سنت زدایی از فرهنگ و برقرار کردن حکومت بین‌المللی رسانه‌ها زمینه را برای یکسان‌سازی جوامع و فرهنگ‌ها به وجود آورد. به نظر وی انسان در عصر جهانی شدن فاقد هر نوع هویت ملی و بومی است و به مفاهیمی معتقد می‌شود که ریشه در سنن او ندارد.<sup>۲۵</sup> لذا به نظر آنتونی گیدنز، جهانی شدن شامل تراکم دنیا به عنوان یک کل و از طرف دیگر افزایش سریع در اجماع و پایه‌گذاری فرهنگ جهانی است.<sup>۲۶</sup>

اما این تنها یک نگاه به جهانی شدن فرهنگ در عرصه جهانی است. در مقابل، رویکردهای دیگری وجود دارد که برخی در مغایرت کامل با این نگرش قرار دارند. در مجموع، می‌توان سه تفسیر یا قرائت از جهانی شدن فرهنگ را ردیابی کرد که عبارتند از:

۱. استفاده از شبکه‌های اطلاعاتی و فرهنگی برای بین‌المللی کردن فرهنگ‌های ملی، قومی و مذهبی: در این تلقی که نزدیک به تعریف قبلی است، شبکه‌های اطلاعاتی ابزاری است که فرهنگ‌های محلی و ملی را بین‌المللی نموده آن را در اختیار جوامع جهانی قرار می‌دهد. در این حالت، جهانی شدن فرهنگ به سوی جهان چند فرهنگی حرکت می‌کند. شرایط جدید این فرصت را برای فرهنگ‌های ملی، مذهبی و قومی به وجود آورده که بر تعداد مخاطبان خود بیفزاید و علاقه‌مندان جدیدی را در ورای مرزهای ملی ایجاد کند.



۲. گسترش جهانی فرهنگ‌های مسلط از طریق بازارهای جهانی: در این تفسیر، جهانی شدن مترادف با امپریالیسم فرهنگی، هژمونی جهانی و یا امریکایی شدن جهان مطرح می‌گردد. جهانی شدن فرهنگی به مفهوم حرکت به سوی الگوی فرهنگی واحد و یک‌پارچگی فرهنگی جهان می‌باشد.

۳. بین‌المللی شدن و همگونگی فرهنگی طبق ارزش‌ها و زبان‌های ملل توسعه یافته: در این تلقی، جهانی شدن فرهنگ الزاماً به مفهوم گسترش فرهنگ مسلط نیست، اما به صورت طبیعی روند ایجاد شده به استیلای فرهنگ ملل توسعه یافته و عقب‌نشینی یا تضعیف دیگر فرهنگ‌ها می‌انجامد.<sup>۲۷</sup>

در مجموع، تعاریف جهانی شدن فرهنگ نیز همانند سایر ابعاد جهانی شدن، برآیندی از دو نوع نگاه خوش‌بینانه و بدبینانه نسبت به این مقوله است. در نگاه خوش‌بینانه، جهانی شدن فرهنگ به معنای بین‌المللی شدن فرهنگ‌های ملی، مذهبی و قومی و یاب‌تعبیری، جهانی شدن فرهنگ‌های ملی و محلی است. در این تلقی، جهانی شدن معادل با کثرت‌گرایی فرهنگی است که خود زمینه‌ساز جهان‌گستری برای اقلیت‌ها و شنیده شدن صدای آنان می‌باشد. در حالی که تحلیل بدبینانه نسبت به جهانی شدن فرهنگ به هژمون شدن و استیلای فرهنگ جوامع توسعه یافته عموماً، و توسعه فرهنگ غربی و امریکایی به صورت خاص، اشاره دارد. در این تلقی، به تعبیر برخی نویسندگان محلی سازی جهان (Global localization) و تعمیم الگوهای فرهنگی ملی و محلی در سطح جوامع بشری مطرح می‌باشد.<sup>۲۸</sup>

## اصول و مبانی جهانی شدن

جهانی شدن از اصول و مبانی ویژه‌ای برخوردار است که بدون درک آن، درک جهانی شدن مشکل و شاید غیرممکن باشد، یا این‌که به درک ناقص از آن منجر می‌شود. اصول و مبانی جهانی شدن غرب عرصه‌های مختلفی را در بر می‌گیرد که عرصه فرهنگ، سیاست و اقتصاد مهم‌ترین آن‌هاست. ما در این جا فقط به تبیین اصول و مبانی جهانی شدن غرب از منظر فرهنگی می‌پردازیم.

### ۱. اومانیزم (Humanism)

اومانیزم به معنای انسان‌گرایی، انسان‌مداری، مکتب اصالت فرد، انسان دوستی و مانند آن است. اومانیزم، نگرش فلسفی ویژه‌ای است که انسان را محور توجه خود قرار داده و

اصالت را تنها به رشد و شکوفایی انسان سپرده است. بنابراین می‌توان او مانیسیم را یک شیوه فکری به‌شمار آورد که انسان را بر هر چیز مقدم می‌شمارد. این نگرش، کمابیش از بدو تاریخ بشر وجود داشته است، اما در دوره رنسانس و به‌ویژه پس از آن، تأثیر عمیق و پرنفوذی بر نظریه‌های فلسفی، دینی، اخلاقی و ... نیز دیدگاه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مغرب زمین برجای گذاشته و منشأ تحولات مثبت و منفی فراوانی شده است.<sup>۲۹</sup> از قرن چهاردهم میلادی تا امروز، او مانیسیم و نحله‌های مختلف او مانیستی باورهای خود را این‌گونه بر شمرده‌اند: محوریت انسان و پای‌بندی به خواسته‌ها و علائق انسانی در زندگی اجتماعی، بر شمردن عقل و اختیار به‌عنوان ابعاد بنیادی انسان و زندگی جمعی، ایمان به بنانهادن اخلاق و جامعه بر مبنای خودمختاری انسان، تأکید بر دموکراسی به‌عنوان بهترین تضمین‌کننده حقوق انسان‌ها، ارزش‌گذاری ایدئولوژی‌ها و سنت‌های دینی، سیاسی یا اجتماعی با معیار انسان نه ایمان، نگرش واقع‌بینانه به انسان و اعتقاد به بی‌بدیل بودن جانشینی انسان. نتیجه این‌که بی‌همتایی انسان، عقل‌گرایی و تجربه‌باوری، هسته مرکزی و کانون اصلی او مانیسیم را تشکیل می‌دهد. به‌طور کلی اندیشه او مانیستی در اقتصاد، فرهنگ و سیاست اثر گذاشته و اقسام مختلف تفکر او مانیستی را پدید آورده است.<sup>۳۰</sup>

## ۲. لیبرالیسم (Liberalism)

واژه لیبرالیسم به معنای آزادی خواهی و لیبرال به معنای آزادی‌خواه است. لیبرال از واژه لاتین Liberten اشتقاق یافته است. Liberty به معنای آزادی با صبغه سیاسی اجتماعی و آزادی با صبغه فلسفی و اقتصادی است. البته لیبرالیسم معنای وسیع‌تری دارد و افزایش آزادی فردی در جامعه تا حد مقدور و میسر را در بر می‌گیرد. لیبرالیسم شامل همه روش‌ها، نگرش‌ها، سیاست‌ها و ایدئولوژی‌هایی می‌شود که هدف عمده آن‌ها، فراهم آوردن آزادی بیشتر برای انسان است.<sup>۳۱</sup>

امروزه منظور از معنای آزادی، اباحیگری و آزادانگاری بشر به نحو مطلق است که البته این معنای آزادی در ذهنیت جامعه غربی با آن آزادی که دین مطرح می‌کند سازگار نیست. لذا آزادی لیبرالیستی به مفهوم غربی آن به معنای آزادی در همه زمینه‌ها و در همه شئون و ابعاد زندگی است که انسان لیبرال پای‌بند به هیچ حدی از حدود و به هیچ قیدی از قیود نیست مگر آن‌هایی که خود آن را برای حفظ آزادی دیگران بپسندد.<sup>۳۲</sup>

## پیامدهای جهانی شدن

### الف. ابعاد مثبت

۱. ارزان و به روز شدن آموزش فراگیر علمی
۲. کوتاه تر شدن مسیر و کم شدن هزینه تولید و معرفی اختراعات و تولیدات از طریق سایت های اینترنتی و حذف راه های موازی
۳. اتصال افراد خارج از کشور به جامعه خود<sup>۳۳</sup>
۴. گسترش و توسعه تکنولوژی و ارتباطات
۵. ایجاد زمینه های بروز برای فرهنگ های ملی از طریق جهانی شدن
۶. تجانس و تقارب بیشتر فرهنگ ها و هویت ها از طریق جهانی شدن
۷. فراهم آوردن زمینه های شکل گیری جامعه مدنی
۸. گسترش فرهنگ جهانی و وطنی
۹. تقویت چند صدایی و تکثرگرایی
۱۰. گسترش صنعت توریسم<sup>۳۴</sup>

### ب. ابعاد منفی

- مهم ترین گزاره های مورد نظر مخالفان را می توان در محورهای زیر خلاصه کرد:
۱. انتشار و ترویج جنبه منفی فرهنگ غرب
  ۲. تقویت سلطه ی سیاسی غرب بر تمام نقاط جهان
  ۳. تحت فشار قرار گرفتن دین و اعتقادات بومی کشورها
  ۴. ایجاد بحران هویت<sup>۳۵</sup>
  ۵. آسان سازی اقدامات منفی کارتل های مواد مخدر، تروریست های بین المللی و سندیکا های تبهکاری
  ۶. کم رنگ شدن و زوال اصول اقتصاد ملی
  ۷. تحمیل دموکراسی هدایت شده غربی<sup>۳۶</sup>
  ۸. فرسایش اقتدار کشورها
  ۹. به چالش کشیدن مفاهیمی چون هویت ملی، وحدت ملی، منافع ملی، و توسعه ملی<sup>۳۷</sup>
- برای داوری و ارزیابی عالمانه ابعاد مزبور چند نکته حائز اهمیت می باشد:

۱. جهانی شدن در همه جا یکسان تجربه نشده است، بنابراین این آن‌چه به‌عنوان آثار و الزامات جهانی شدن در عرصه فرهنگ، سیاست و اقتصاد مطرح است، بیشتر در کشورهای شمال معنادار است تا جنوب.

۲. هم‌چنان که در مباحث اول مقاله آمده، جهانی شدن، روند هدایت شده برای ایجاد یکسان‌سازی فرهنگ‌ها نیست. بلکه جهانی شدن در درون خود تفاوت‌های فرهنگی و ارزشی را می‌پذیرد، بنابراین مسیری جبری و محتوم نیست و تا اندازه‌ای به جوامع، قدرت اراده و انتخاب می‌بخشد، به عبارتی اگر جهانی شدن از طرفی ادغام فرهنگ‌ها و ارزش‌ها را دنبال می‌کند، از طرف دیگر با افزایش تمایزات همراه است.

۳. در مطالعه جهانی شدن هم‌چنان که داشتن یک رویکرد جامع و چندبعدی اهمیت دارد تا این پدیده را از ابعاد مختلف بررسی کند، در بررسی آثار و تبعات آن نیز نباید با نگاه تفکیکی میان فرصت‌ها و تهدیدهای برآمده از آن جدایی انداخت. اگر فرصت‌ها و تهدیدها را با هم به‌صورت توأم در نظر بگیریم، آن‌گاه جایگاه کشورها در این فضای جدید بهتر درک خواهد شد.

### اتخاذ استراتژی ملی در برابر جهانی شدن

با یک جمع‌بندی نسبتاً واقع‌بینانه می‌توان به این نکته دست یافت که جریان جهانی شدن، خواه به‌عنوان فرایندی تاریخی و طبیعی یا به‌عنوان فرایندی هدایت شده و از پیش برنامه‌ریزی شده از سوی غرب، واقعیت اجتناب‌ناپذیر عصر حاضر است. این سؤال به‌صورت جدی مطرح است که کشورهای اسلامی و از جمله ایران چه موضعی را در قبال این پدیده اتخاذ می‌کنند: استراتژی برخورد و تعارض یا تبادل فرهنگی و باز کردن باب گفتگو؟ هر یک از دو استراتژی مذکور امکانات و توان‌مندی‌های خاصی را می‌طلبد که باید کاملاً مورد توجه قرار گیرد. از سوی دیگر، جریان جهانی شدن را نباید به‌عنوان پدیده‌ای مطلق در دایره قضاوت ارزشی قرار داد، بلکه این جریان پدیده‌ای دو وجهی است که ضمن ایجاد پیامدها و نتایج منفی، شرایط و فرصت‌های جدیدی را نیز به‌وجود می‌آورد. جوامع دینی از جمله ایران، در این عرصه از توان‌مندی‌های اقتصاد ملی و پویایی فرهنگ داخلی برخوردار است. اما استفاده بهینه و به‌فعلیت درآوردن این استعداد، به استراتژی و برنامه‌ریزی کارآمد و فعال نیاز دارد.

این امر رسالت نخبگان سیاسی، مدیران اقتصادی و دست‌اندرکاران و مدیران امور فرهنگی است که با تأمل کافی در این زمینه به اندیشه پردازند و شناسایی و درک عالمانه فرصت‌های ناشی از جهانی‌شدن فرهنگ را در پرتو تدوین مدیریت استراتژی کارآمد را و جهت همت خویش قرار دهند.

## سخن پایانی

جهانی‌شدن به عنوان فرآیندی اجتناب‌ناپذیر، کشورها را به گونه‌ای متفاوت تحت تأثیر قرار داده است. تأثیرگذاری این فرآیند با توجه به حیطه‌های جغرافیایی متفاوت، متمایز می‌باشد. جهانی‌شدن که خاستگاه خود را در بستر تحولات تاریخی غرب می‌یابد در جوامع غربی با فضایی همسو روبرو است، در حالی‌که در جوامع غیر غربی تأثیر آن بسیار متفاوت بوده است، چراکه در این جوامع جهانی‌شدن فرآیندی طبیعی نیست بلکه تحمیل شده تلقی می‌شود. بنابراین باید آن را شناخت و درکی درست و مطابق با واقع از آن ارائه داد.

## پی‌نوشتها:

۱. روزنا جیمز؛ «پیدیدگی‌ها و تناقض‌های جهانی‌شدن»، فصل‌نامه سیاست خارجی، زمستان ۱۳۷۸.
۲. اصغری، محمود، «نگاهی به چیستی پدیده جهانی‌شدن، اندیشه حوزه، ش ۶، خرداد و تیر ۱۳۸۲، ص ۱۱».
۳. گیدنز آنتونی، جهانی‌شدن، کنترل دنیای عنان گسیخته، ترجمه رضا استاد حیممی، روزنامه ایران، ۲۳ / ۶ / ۱۳۸۰.
۴. فوکویاما، روزنامه جام جم، ۱۳۸۱ / ۷ / ۷ و نیز سرژلاتوشه غربی‌سازی جهان، ترجمه فرهاد مشتاق، سمت، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۰۷.
۵. دنیس گولت، آینده فرهنگ‌ها، ترجمه زهرا فروزان، انتشارات سپهر، ص ۳۴.
۶. الجابری، محمد عابد، هویت فرهنگی و جهان‌گرایی، ترجمه انور حبیبی، روزنامه جامعه، ۳۰ / ۱ / ۱۳۷۷.
۷. ر.ک: نشست‌های علمی جهانی‌سازی، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲، ص ۷۰ و ۹۰.
۸. پیشگاهی، زهرا، نگرش پلنکی بر پدیده جهانی‌شدن، تنوری نظام‌های فضا - منطقه‌ای تهران، دوره عالی جنگ سپاه، ۱۳۸۰، ص ۱۵ - ۲۳.
9. Horton paul B , chesterl . Hunt , sociology . MC Graw - Hill , 1972 p,52.
۱۰. مالکوم واترز، جهانی‌شدن، ترجمه اسماعیل مردانی، ص ۱۰.
۱۱. همان ص ۱۰.
۱۲. قره‌باغان، مرتضی، «ایران و پدیده جهانی‌شدن» فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، سال اول ش ۴، زمستان ۱۳۸۰، ص ۹.

۱۳. ر.ک: مالکوم واترز، همان ص ۳۹-۴۲.
۱۴. ر.ک: محمود عسگری، «منافع ملی در عصر جهانی شدن» فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۱۱-۱۲ بهار و تابستان ۱۳۸۰.
۱۵. برای مطالعه تفصیلی این نظریه: ر.ک: آلون تافلر، موج سوم، ترجمه شهین دخت خوارزمی.
16. Giddens Antony , 1990 ,p,21.
17. Rabertson , Ronald , Globalization , social and cultural theories , p , 68.
۱۸. مالکوم واترز، همان ص ۶۹-۷۱.
۱۹. کت نش، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، ترجمه محمد تقی دلفروز ص ۸۳.
۲۰. جک‌سی پلینو، روی آنتول، فرهنگ روابط بین‌الملل، ترجمه و تحقیق حسن پستا، تهران فرهنگ معاصر، جک‌سی، ۱۳۷۵، ص ۲۹۱.
۲۱. برتران بدیع، فرهنگ و سیاست، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران، دادگستری، ۱۳۷۶، ص ۲۰.
22. Held David , Democracy & the Global order , p.126.
23. Rick Fawn & geremy martin (ed) International society after coldwar , p.106.
۲۴. ر.ک: کت، نش، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، ترجمه محمد تقی دلفروز ص ۷۷.
۲۵. انبارلویی، سعید، رادیو و اینترنت، فصلنامه پژوهش و سنجش بهار و تابستان ۱۳۷۹.
۲۶. گیدنز، آنتونی، جهانی شدن کنترل دنیای عنان گسیخته، ترجمه رضا استادرحیمی، ایران، ۶/۲۳/۱۳۸۰.
۲۷. برای مطالعه بیشتر در مورد این سه برداشت، ر.ک:
- Martin Irvine .Globalization & cyberculture , INET ,P.10,17,1999.
28. 28. Ibid, p.2.
۲۹. اندروھی، وود، درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، ص ۶۶-۶۸.
۳۰. همان.
۳۱. اندرو، ونیست، ایدئولوژی‌های سیاسی مدرن، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۴۱-۶۰.
۳۲. ر.ک: حبیب‌الله طاهری، بررسی مبانی فرهنگ غرب و پیامدهای آن ص ۸۳-۹۸.
۳۳. اندیشه حوزه، ش ۶، سال هشتم خرداد و تیر ۱۳۸۲ ص ۱۷۴-۱۷۵.
34. Smith stere & Baylis john , op. cit .p.9.
۳۵. اندیشه حوزه، ش ۶، سال هشتم، خرداد و تیر ۱۳۸۲، ص ۱۷۵-۱۷۷.
36. Anna Dickson , Development & international relations , polity press , 1994 , p.156.
۳۷. سجادی، سید عبدالقیوم، درآمدی بر اسلام و جهانی شدن، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۳، ص ۵۹-۶۱.